

## «لبخندِ شیطان» یا سرشکِ «زروان» اثر ببرک ارغند نویسنده زرین دست

از برخ مندرجاتی که در «اوستا» آمده است چنین بر می آید که: «اهورا مزدا» و «اهریمن» مخلوقِ موجود دیگری بنام «زروان» میباشند. و «زروان» که خدای اصیل و قدیم خوانده شده به معنی «زمان لایتنهایی» بکار رفته است. این موجود برای آن که فرزندی نصیبش شود قربانیها انجام میداده و میل داشته تا فرزندش را «اهورامزدا» نام نهد. و این قربانی دادن ها هزار سال به طول می انجامد. عاقبت دو پسر در شکم «زروان» موجود میشوند: یکی اهورامزدا که قربانیها بنام او داده بود و دیگری اهریمن که زاده شک و تردید وی بود. «زروان» وعده پادشاهی را به کسی میدهد که اول به حضور وی بیاید. اهریمن که از این موضوع اطلاع مییابد پیکر «زروان» را میشکافد و در برابر وی حاضر میشود. «زروان» میپرسدش: کیستی؟

اهریمن پاسخ میدهد: منم پسر تو .

«لبخندِ شیطان» نوشته داکتر ببرک ارغند گفתי قصه یی باز آفرینی شده یست از همین حکایتی آمده در «اوستا». در «لبخندِ شیطان» گویا عمامه پوشانی به جای «اهریمن» شکم «زروان» را با خنجر حرص و آرز دریده اند و ازش میخواهند تا به وعده خویشت وفا کند و سکان پادشاهی عالم را به دست آنان بسپارد .

زمانی که من خوانش این داستان را به پایان رساندم با خود گفتم: مرحبا! اینست رمان؛ اینست باز آفرینی! و دانستم که نویسنده با چه خلوص نیت و پاکیزه گی زبان و باچه آگاهی از فن داستاننویسی، و با چه دانایی و شناخت از مردم و جامعه خویشت، دست به نگارش این اثر برده است. در رمان دیدم که نویسنده خیلی صبورانه و عالمانه بین اندیشه خود و اندیشه دیگران حایل واقع نشده است. و استبداد رای و شلاق سانسور راوی باشنده گان سر زمین پهناور داستان را منجمد و مطیع و برده خویشت نساخته است. آدمهای رمان هرکدام شخصیت مستقل اند و راه و رسم زنده گی خود را دارند و ما مانند برخی داستانهای دیگر از نصیحتها و وعظ ها و پُرگوئیهای راست و دروغ نویسنده اش به ستوه نمی آییم. نویسنده در این رمان نیز مانند سایر رمانهایش، حقیقتجو، بی باک، سنت شکن و لوح ستیز است .

رمان «لبخندِ شیطان» را به ناحق «شهکار مانا» خوانده اند. این اثر واقعا از آن مصالحي ساخته شده است که در آفرینش یک شهکار به کار برده میشود.

از سوی دیگر این مبرهن است که معیار های سنجش درست و نادرست بودن و یا واقعگرایی حادثه های داستانی با رویدادهای تاریخی با هم یکی نیستند، و تاریخ خاص است و به بیرون حوادث نظر دارد، در حالی که در داستان، واقعگرایی و یا حقیقت ماندی در بین حوادث میباشد، نه در بیرون از آن و عام است نه خاص. و لبخندِ شیطان با در نظر داشت نکات بالا، تاریخ دقیق و روشنیست از رویدادهای خونین یک برهه معین کشور به زبان و شگردهای داستانی. و به این خاطر بیجا نیست که او را «رمان- تاریخ» خوانده اند.

در «لبخندِ شیطان» به حقیقت پرداخته شده است نه به تقلید آن. و این عینیت با ابزار گفت و گو که در کار داستاننگاری از اهمیت بسزای برخوردار میباشد در سراپای داستان بروز میشود. واضح است که گسترش پیرنگ، بروز نمودن درونمایه، معرفی شخصیتها و پیشبرد عمل داستانی از وظایف مهم گفت و گو به شمار میرود و نویسنده یی که این امر با اهمیت را رهنمای عمل خود نسازد نویسنده موفقی به شمار نمی آید. گفت و گو ها در لبخند شیطان پویا و هدفمند اند و به داستان طراوت و حلاوت و تحرک میبخشند. یکی دیگر از ویژه گیهای قابل ستایش این رمان \_ که تا کنون کسی با این توانایی به آن نپرداخته است \_ همانا کار برد لغات، تعبیرات و اصطلاحات و بویژه لحن ادای کلمات و یا لهجه های مروج همچون لهجه های هزارگی، هراتی، کابلی، پنجشیری، بدخشی و . . . در کشور است. میگویند «مهمترین عاملی که شخصیتهای داستان را واقعی جلوه میدهد، سازگاری صحبتهای آن ها با ویژه گی های شخصیتی آن هاست.» و این سازگاری در گویشهای آمده در «لبخندِ شیطان» مبرهن است.

در «لبخندِ شیطان» ارزشهای گفته - که با اختصار از برخی آنها یاد آوری شد - جمع نوآوریهای دیگر، دست به دست هم داده و منزلت و جایگاه والا و رفیعی را نصیب نویسنده اش ساخته است. «نیچه» فیلسوف خردمند میگفت: «تو باید هر روز یکبار با خویشتن خویش به جنگ برخیزی و در این کار نباید برای شکست و پیروزی اهمیتی قایل شوی چرا که آن به حقیقت مربوط میشود نه به تو» و من در این اثر دیدم که نویسنده هنگام نگارشش، این گفته خردمندانه را چراغ کار خویش ساخته است. و به این دلایل است که آثار داکتر بیرک ارغند پر فروش است و دست به دست هم میگردد و در پژوهشهای ادبی و فرهنگ نویسی ها از آنها سود برده میشود.

درست و بجا میگویند که یک رمان خوب و به کمال رسیده در تحول و دگرگونی افکار و ساختمان ذهنی افراد نقش بسزایی دارد و کم نیستند رمان‌هایی که موجب تحولات اساسی و بنیادی جوامع شده‌اند و در تکوین و پرورش ذهنیت و شخصیت افراد آن موثر بوده‌اند.

من به این باورم که «لبخندِ شیطان» یکی از همان رمان‌هایست که در دگرگونی افکار و ذهنیتهای مردم کشور ما نقش تاریخی خود را بازی میکند و نویسنده اش را سزاوار دریافت لقب «نویسندهٔ زرین دست» ساخته است. خوشحالم از این که ادبیات داستانی ما صاحب چنین رمانی شد. برای نویسنده اش طول عمر و قلم تواناتر می‌خواهم.